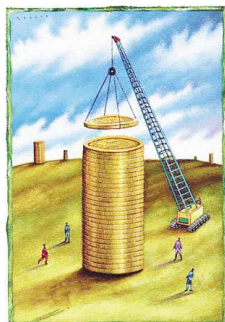


10.10.2011

واشگتن پست از طریق ایمیل اعلام کرده است که رئیس جمهور آمریکا و همسرش خانم میشله اباما در 3 ماهه اول سال 2008 مبلغی در حدود 2,7 میلیون دلار از محل فروش پوسترها و کتابهای تبلیغاتی خود سود خالص داشته اند. آنگونه که حسابرس کاخ سفید روبرت گیبس رسماً اعلام نموده است تنها خانم اباما در مقابل تمامی درآمدهای خود مبلغی بالغ بر 855000 دلار مالیات پرداخته. روبرت گیبس در گزارش خود آورده است که این مالیاتی است که پس از کسر کمکهای قابل قبول مالیاتی خانم اباما به یونیسف و غیره که مبالغ قابل توجهی میباشد ؛ از سوی وزارت دارائی آمریکا برای خانم اباما در نظر گرفته شده است. از این گذشته به درآمد خانواده اباما ؛ غیر از کمکهای مختلفی که ظاهراً برای هزینه های تبلیغاتی به اباما پرداخت شده است ؛ میباید حقوق خالص اباما را از سنا که به مبلغ 269000 دلار میباشد اضافه نمایم. در این حال



متوجه خواهیم شد که خانواده اباما هم در رده طبقات میلیونر قرار میگیرد.

اکنون که جهان سرمایه داری مرزهای غارت مابین کشورها را از میان برداشته است ؛ هر سرمایه داری در هر کجای جهان میتواند اقدام به افزایش سرمایه خود بنماید. در هر کشوری میتوان میلیاردرهایی یافت که به کشورهای دیگری تعلق دارند. با یک ارزیابی از میلیونرهای کشور اتریش هم میتوان رد پای میلیونرها ی آمریکائی و اروپائی را که با شقاوت بیشرمانه ای آثار ضد انسانی خود را بر پوست و استخوان مردم زحمتکش ترسیم کرده اند مشاهده کرد. در سال 2010 میزان افزایش سرمایه میلیونرهای ساکن کشور اتریش 84,6 میلیارد یورو معادل با 121,8 US-Dollar میلیارد. یعنی در مقایسه با سال گذشته 8 درصد افزایش یافته است. مقایسه این ارقام با ارقام مشابه آمریکائی و بر اساس گزارشی که ولت رپرت ارائه داده افکار ما را به این سوی مرزهای غیر انسانی هدایت میکند که چه میشود که رشد سرمایه میلیونرها در آمریکا بیش از 8 درصد بوده و حتی در اروپا میانگین 4,5 درصد را رقم زده است. در سال 2010 اتریش 39077 میلیونر داشته که این در سال 2011 به 37000 تنزل کرده با این حال که تمرکز سرمایه در دست میلیونرها 8 درصد رشد داشته است. از این رو اتریش از رده 30 کشورهای دارای میلیونر به رده 31 تنزل نموده است. در تمامی دنیا آمار میلیونرها از 12,2 میلیون به عدد 12,5 میلیون نفر رسیده. نکته ای که باید بدان توجه نمود ای است که اکثر این میلیونرها یعنی 5,2 میلیون نفر در آمریکا و 1,5 میلیون نفر در ژاپن زندگی میکنند. در کشور چین 1,4 میلیارد نفر جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است تنها 850000 نفر میلیونر زندگی میکنند. وقتی جمعیت جهان را 6,5 میلیارد در نظر بگیریم 12 میلیون نفر تقریباً 0,2 درصد مردم جهان میلیونر میشوند. و وقتی که درصد میلیونرها را در کشورهای پیشرفته با کشورهای عقب مانده مقایسه کنیم متوجه میشویم که درصد فقرا در کشورهای غیر صنعتی و فقیر به مراتب بیشتر و میلیونرها ی آن نیز بسیار ناچیز تر هستند. با نگاهی آماری به میلیاردهای ایران این مساله را براحتی میتوان درک کرد. در ارزیابی موسسه فوربس از تعداد ثروتمندان دنیا در 20 سال گذشته، شواهد نشان می دهد 140 نفر میلیاردر در دنیا وجود داشته اند؛ در همین 3 سال اخیر آمارها حاکی از وجود 476 میلیاردر بوده و امروزه این رقم به 793 میلیاردر رسیده است که بیش از 102 نفر آن فقط در سال گذشته ثبت شده است. آنان رویهم دارای 2.6 تریلیون دلار هستند که بیش از 18 درصد این ثروت از مارس گذشته ثبت شده. وقتی به آمار میلیاردرها نگاه میکنیم میبینیم در مقابل هر 8 میلیون نفر انسان یک میلیاردر وجود دارد. سرمایه ها این افراد پول نقد؛ کارخانجات؛ اوراق قرضه؛ حسابهای جاری و سهام شرکتها را شامل میشود. این افراد در کشورهای فقیرتر بیشتر از کشورهای خودی و صنعتی تر توانسته اند بر سرمایه خود بیافزایند. اگر از آمارهای کشوری خارج شویم و به آمارهای سال 2010 بین المللی نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که سرمایه آنان در مقایسه با سال 2009 در داخل کشورهای خود 2 درصد افزایش داشته و اگر فراتر از آمریکا و اروپا به این آمار نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که در آسیا این رقم با افزایش 4 درصد مواجه بوده است.

اینکه هر دلاری که بر سرمایه میلیونرها افزوده میگردد این دلار از سفره بینوایان برداشته میشود و میلیاردها دلاری که از سفره فقیران برداشته میشود تا سرمایه را در دست عده ای اندک تلمبار نماید بر هیچ کس پوشیده نیست. اما برای غالب مردم

پوشیده است که حقوق معادل 1000 یورو آنها در ماه یک دریایی حدودا 650 یورو است و تازه بعد از دریافت این مبلغ مجبورند برای خرید هر کالائی تا 20 درصد مالیات بپردازند. از این گذشته آنها اجناسی را که در کشورهای فقیر توسط کارگران بسیار ارزان قیمت تهیه میشود با قیمت بسیار بالاتر از ارزش تمام شده آن دریافت میدارند که این خود منبع بسیار پر منفعتی برای سرمایه داران و از قبل آن پرداخت مالیات بر درآمد فروشندگان به دولت است. با یک نگاه سطحی متوجه خواهیم شد که دولت های سرمایه داری بیش از 60 درصد حقوق زحمتکشان را از جیب آنها بدون آنکه بدانند خارج میکنند. اکنون روشن شده است که آمریکا برای افغانستان سالیانه 7 میلیارد دلار هزینه پرداخت میکند. این در حالی است که مردم آمریکا همواره در تهدید بیکاری بسر میبرند؛ نگاه به آمار های بیکاری در آمریکا و سعی در کسر حقوق بیکاری و پیگیری تصمیمات جدید به پائین ترین سطح رساندن آن موجب شده است که مردم آمریکا دیگر قادر نباشند از جنگ افغانستان حمایت کنند. آنها از قدرت نمائی آمریکا در عرصه جهانی خسته شده اند.

آمار بانک جهانی نشان میدهد که از اکتبر سال 2010 تا ژانویه سال 2011 قیمت مواد غذایی در سطح جهان 15 درصد افزایش داشته است؛ در حالی که از سال 2008 تا اکتبر 2010 این رشد تنها 3 درصد بوده. در شش ماهه گذشته قیمت فروش مواد غذایی مورد نیاز مردم مثل برنج؛ شکر؛ روغن خوراکی؛ جهش قابل توجهی را نشان میدهند. مردم آمریکا اکنون در بدترین شرایط اقتصادی خود بسر میبرند. آنها تا کنون با چنین تکان مفضحانه ای روبرو نشده بودند. اکثریت مردم آمریکا نه خیال راحتی دارند و نه میتوانند شب را در رختخواب خود براحتی بخوابند. بیشتر کسانی که تا سال 2009 سالیانه 80000 دلار حقوق دریافت میکردند؛ توانائی کرایه آپارتمانی 5 یا شش اطاقه را داشتند. اکنون اکثریت این افراد نه تنها قادر به کرایه یک اتاق نیستند بلکه در محل زندگی بینوایان به زندگی مشقت بار ادامه میدهند. آنها که تمامی عمر خود را کار کرده اند و هیچگاه بخاطر خلافتکاری به زندان نرفته اند اکنون شاید برای لقمه ای نان؛ با جرمهای عمدی به زندان میروند تا از گرسنگی هلاک نشوند. اخباری که این روزها در صفحه روزنامه ها و دستگاههای خبر رسانی آمریکا منتشر میشود چهره کریه سرمایه داری را هر چه بیشتر عریان مینماید. در هیچ مقطعی از زمان طرح نئولیبرالیسم تاچر تاکنون فاصله طبقاتی بین کلان سرمایه داران و اقشار فقیر این چنین عمیق و با فاصله نبوده است.

در هفته گذشته مجله فوربس آمار سالیانه ای را از 400 هزار نفر سرمایه داران آمریکائی ارائه داده است که نشانگر رشد سرمایه آنها به 153 بیلیون دلار است یعنی 12 درصد بیشتر از سال 2010 کسانی که در این لیست جای گرفته اند دست کم 1,5 میلیارد دلار سرمایه در اختیار دارند؛ که البته اکثریت آنان میلیاردر نیستند و به دسته میلیونرها تعلق دارند. اما همین دسته که سرمایه ای به مبلغ 1,5 میلیارد دلار در اختیار دارند؛ سرمایه ای برابر سرمایه 10000 نفر میباشد که هر کدام 150000 دلار سرمایه برای داد و ستد در اختیار دارند.

رشد سرمایه سرمایه داران را میتوان با نگاهی به افزایش سرمایه فردی مثل بیل گاتس از میکروسافت که 59 میلیارد دلار است متوجه شد. این سرمایه دار در سال گذشته 54 میلیارد دلار سرمایه داشته. سرمایه دار دیگری بنام هنگ فوند اکنون (Manager Warren Buffet) 39 میلیارد که در سال گذشته 36 میلیارد و والیسون از اوراسل 33 میلیارد و فامیل والتون 20,9 میلیارد و..... که همگی با رشد سرسام آوری مواجه بوده اند. قابل توجه است این آمار مربوط به زمانیست که بحران اقتصادی گریبانگیر مردم فقیر شده بود و دولت آمریکا برای نجات سرمایه داران میلیاردها پول نقد و اوراق قرضه در اختیار آنان قرارداد.

هر چه بیشتر ثروت مندان ثروتمند تر میشوند بر تعداد فقرا افزوده میشود. اداره آمار "American Community Survey" که یکی از معتبرترین موسسات آمار در آمریکا میباشد در هفته گذشته ارقامی را در سطوح مختلف زندگی اقتصادی مردم آمریکا باطلاع عموم رسانید که میتوان میزان توسعه فقر را در آمریکا مشاهده نمود و با حیرت تمام بی شرمی سرمایه داران را نظاره کرد. در این گزارش که در ماه سپتامبر گذشته ارائه شده؛ مشخص میکند که درآمد سرانه کسانی که کمتر از 22000 دلار در سال درآمد داشته اند 46,2 میلیون نفر بوده است. این خود یک رشد فقر را نشان میدهد که تاکنون 15,1 درصد بوده که با این آمار این میزان به 32 درصد افزایش یافته است. در بعضی از ایالات آمریکا دگرگونی اقتصادی مردم رو به فقر همانند برق گرفتگی انسان ها بوده است. مثلا در نیویورک یعنی جائی که وطن والت استریت یعنی جائی که مواد غذایی بیشترین قیمت را دارند بیشتر از خیلی از ایالات دیگر آمریکاست. در اینجا فقر 20,1 درصد افزایش نشان میدهد. کودکان فقیر در سال گذشته 3 درصد افزایش داشته که نسبت به سال گذشته به 30 درصد رسیده است. در همین ایالت است که سرمایه پال سون 15,5 میلیارد دلار معادل سرمایه 20 درصد از 1,6 میلیون نفر اهالی این ایالت میباشد.

در دترویت؛ آنجا که ورشکستگی کارخانجات به شدت تکانهنده بود و با هیچ کجای دیگر نمیتوان آن را مقایسه نمود 37,6 درصد مردم در فقر بسر میبرند و 53,6 درصد کودکان را شامل میشود؛ در میشیگان درآمد مردم از سال 2000 تا کنون به یک پنجم رسیده است. در کالیفرنیا 16,3 درصد مردم در فقر زندگی میکنند این آمار ها که برای مردم آمریکا

تکانه‌دهنده می‌باشد ناشی از گسترش هرچه بیشتر بیکاری است. آمار بیکار در آمریکا رسماً 9,1 درصد اعلام شده است. اما این همه آمارها نیست. برای نمونه میتوان آمار بیکاری افراد 16 تا 29 ساله را که اکنون به مرز 67,3 درصد رسیده است به آمار بیکاران و نه دانشجویان و دانش آموزان اضافه نمود. این آمار در سال 2000، 55 درصد بوده است.

حال تمامی نگاه‌ها متوجه بارک اوباما شده است. گرچه زیرکان سرمایه داری و کاپیتالیست‌ها میدانستند رودخانه سرمایه داری بیرحمانه بنیان کن حرکت میکند تا مسیر آرامی را برای اراده گرایان مضحک فراهم نماید؛ اما چهره اوبا را نمیتوان بجای نان و آب و دارو و آسایش نسبی به حلقوم مردم فرو نمود. اکنون سرمایه داری در سر بالائی خنده داری گرفتار آمده است. برنامه های اقتصادی آن یکی پس از دیگری با شکست مواجه میشود اروپا در وضعیت درهم شکننده ای قرار گرفته؛ در همه جا فریاد صرجه جونی شنیده میشود اما این صرجه جونی نه از جیب سرمایه داران بلکه از چپاول هرچه بیشتر فقرا و مزدبگیران تامین میشود. در هفته گذشته اوباما برای صرجه جونی بیشتر یقه مزایای بیمه مردم را گرفت و تصمیم دارد تا صدها میلیارد دلار از این مزایا را قیچی کند. در واشنگتن طی دو ماه آینده در مورد کم کردن مزایای اجتماعی مردم صحبت خواهد شد که تا چه اندازه میتوان این مزایا را کاهش داد.

طبقه کارگر آمریکا در مخالفت با اقدامات غیر انسانی رهبران کاخ سفید با تمامی دگر گونیهای سرمایه داران مخالفت میکنند. آنها و همه کارگران جهان باید بدانند که تنها برنامه خودشان میتواند با بحران عمیقی که هم اکنون توسط بخش مفت خوار جوامع بوجود آمده مبارزه نمایند. اما ابتدا باید بپذیرند که بدون همکاری با سایر کارگران جهان و رها ساختن خود از چنگال سندیگاهای دست نشانده؛ عدم همکاری با احزابی که برای قدرت گیری با نام "سوسیالیسم" "کمونیست" و غیره در رژیم های سرمایه داری فعالیت میکنند؛ خواهند توانست سر نخ های قدرت های اقتصادی را هدایت کنند. آنان باید بدانند که تمامی رنج و مهنتی که اکنون با آن مواجه هستند را همین سندیکاها و احزاب سازش کار با همکاران سرمایه دار خود برایشان بوجود آورده اند. ادامه حکومت ها از هر نوع خود وضعیت اقتصادی آنان را از اینکه امروز میباید بهتر نخواهد کرد. تمامی فعالان سیاسی طرفداران سوسیالیسم به این ایده متقاعد شده اند که اهرم های کلیدی اقتصادی کشورها میباید دولتی شده و بشیوه های دموکراتیک و مردمی ارگانیزه شود. میلیاردها میباید پولهایشان به شیوه ای عادلانه پاستوریزه گردد و مالیات های واقعی آن به خزانه های دولت ها واریز و از آنجا با نظارت های مستقیم کارگران و مزد بگیران در سطوح جامعه توزیع گردد.

مردم نه تنها در آمریکا بلکه در سراسر جهان از وضعیت موجود به تنگ آمده اند در کشور های عربی مبارزات مردم فقط برای دموکراسی نیست بلکه گرسنگی؛ بی آیندگی خود و فرزندانشان؛ عدم وجود بهداشت و درمان خواسته های دموکراتیک آنان را به حربه ای برنده تبدیل کرده است. ملیونر تر شدن ملیونر ها و فقیر تر شدن مردم در یونان در ایران و جهان عرب و خود آمریکا را میباید شعله های سرکشی توصیف کرد که دیگر احزاب و سندیکاها در نقش آفرینی آنان بی اثرند. یقیناً این جنبش ها هم همانند تمامی جنبش های اجتماعی به انحراف کشیده و یا در هم شکسته خواهد شد؛ اما نهال های آنان و تخم جنبش های دموکراتیک و نافرمانی های مدنی تمامی جوامع بشری را به گلزار سوسیالیسم تبدیل خواهد کرد.

اکنون میبینیم که سیستم های حامی سرمایه خود را زیر سپر دفاعی حمایت از درخواست های مردم پنهان میکنند. بارک اوباما شعار افزایش مالیات بر درآمد های میلیاردی را میدهد. او اما اشاره نمیکند که از اگر سیاستمداران کاخ سفید توانستند برای تحمیق مردم چهره سیاه اوبا ما را به جای چهره بزرگ کرده کلینتون با نقشی ضد راسیستی به نمایش بگذارند؛ و او را فرزند آفریقا بنامند؛ پدر مادرش را در کنیا مسجل کنند؛ اکنون دیگر تنها شعار مالیات بیشتر از میلیاردیها نمیتواند او را در مرحله دیگر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز گرداند.